

جنایات آمریکا در فیلیپین

اشاره

«نگاهی به جنایات آمریکا در فیلیپین» عنوان سفرنامه گونه‌ای است از استاد محسن غرویان و ره‌آورد ایشان از سفری تبلیغی. برای معرفی این کتاب با بخش‌هایی از متن آن همراه می‌شویم و برای این اشاره از مقدمه خود کتاب کمک می‌گیریم: «آن چه در این نوشتار کوتاه آمده خاطرات، نکته‌ها، دیدنی‌ها و لطایف گوناگونی است که در سفر مجمع‌الجزایر فیلیپین قلمی شده‌اند. آن سفر، سفری بود تبلیغی تا شاید به برادران ایرانی و غیرایرانی آن دیار چیزی بیاموزیم؛ اما قضا را که من خود در کنار آن تعلیم ناچیز، تعلم‌ها داشتیم و نکته‌ها آموختیم و عبرت‌ها گرفتیم و حقیقتاً از نزدیک، ماهیت جنایات آمریکا را مشاهده کردم، و این همه، از برکات سیر در ارض خدا بود.»

خاک ایران مسجد است

باور کنید ایران را نشناخته‌ایم، انقلابمان را درک نکرده‌ایم، مردم حزب‌الله‌مان را باز نیافته‌ایم. این‌ها را ارزش سرزمین‌مان را نمی‌دانیم. این‌ها را آن‌ها که سفری به خارج از مرزهای ایران داشته‌اند، آن‌ها که در جوامع دیگر، اندکی تأمل کرده‌اند بسیار بهتر درک می‌کنند.

یکی از برادران انجمن اسلامی فیلیپین می‌گفت: امروز فیلی‌ها هرکجا که با ما برخورد می‌کنند، می‌گویند، شما ایرانی‌ها خیلی شجاع و بی‌باکید! هم‌او می‌گفت: استادان دانشگاه‌ها نیز دانشجویان ایرانی را خوب می‌شناسند. می‌دانند که دانشجوی ایرانی همواره کلمه «چرا» را همراه خود دارد؛ در برابر یک دستور نابه‌جا سکوت نمی‌کند دلیل می‌خواهد و فریاد اعتراض بر می‌دارد



هنگامی که از ایران عصر انقلاب اسلامی فاصله می‌گیری به خوبی می‌یابی که زندگی و زیستن معنای دیگری می‌یابد؛ معنا و مفهومی جز آن چه در ایران است. در این جا، زندگی و زیستن یعنی لولیدن در میان لجن و کثافت شهوت و پول، یعنی گندیدن در عفونت مادیت و پوچی، یعنی مرگ تدریجی در زندان خور و خواب و خشم و شهوت، چهره بزرگ کرده

زن‌ها، مجلات و روزنامه‌هایی که جز تبلیغ و ترویج برهنگی، و جز تبلیغ انواع سیگار و مشروب، چیزی ندارند و فروشگاه‌های عریض و طویلی که مملو از تجمعات و زینت‌آلات زندگی شده‌اند، همه و همه نشان‌گر حرکت پوچ و نامعلوم انسان امروز در مدار بسته مستراح خوردن و خوابیدن است!

ایرانی را چگونه می‌بیند

یکی از برادران انجمن اسلامی فیلیپین می‌گفت: امروز فیلی‌ها هرکجا که با ما برخورد می‌کنند، می‌گویند، شما ایرانی‌ها خیلی شجاع و بی‌باکید! هم او می‌گفت: استادان دانشگاه‌ها نیز دانشجویان ایرانی را خوب می‌شناسند. می‌دانند که دانشجوی ایرانی همواره کلمه «چرا» را همراه خود دارد؛ در برابر یک دستور نابه‌جا سکوت نمی‌کند دلیل می‌خواهد و فریاد اعتراض بر می‌دارد.

برادر دیگری از قول یک زن مسیحی فیلی‌پینی نقل می‌کرد که در اتوبوس، هنگامی که سخن از ایران به میان آمده است، با احساس عجیبی، شهادت و صلابت امام خمینی رحمه‌الله علیه را ستایش کرده و اظهار داشته که برای من بسیار مهم و شگفت‌آور است که پیرمردی هشتاد و چندساله این چنین قاطع و استوار در برابر آمریکا بایستد و فریاد زند که: آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. امروز ایرانی بودن افتخار ماست و این افتخار را اسلام و انقلاب اسلامی به ما بخشیده است.

علی! حسن! حسین!

در خیابان «کلال» با یکی از برادران به سوی یک خیاطی می‌رفتیم. من عبائی بر دوش داشتم، هنگامی که بچه‌های کوچک فیلی‌پینی که در حال رفتن به خانه‌هایشان بودند به ما می‌رسیدند و چهره و قیافه ایرانی ما را می‌شناختند، با زبان شکسته بسته خود می‌گفتند: علی! علی!

از برادرمان پرسیدم: منظورشان چیست؟ گفت: در این‌جا ما ایرانی‌ها را بیش‌تر با نام علی و حسین و حسن صدا می‌زنند. برای من غرور آفرین بود که نام ایرانی با نام علی و حسن و حسین عجین شده است.

فتح فرهنگ

هرگز ترفندهای مسیحیت روم را برای فتح اندلس از یاد نبرده‌ایم. آن‌ها برای خشکاندن ریشه‌های اسلام و تصرف سرزمین اسلامی اندلس، ابتدا فرهنگ خویش را در آن‌جا حاکم کردند و در نخستین گام برنامه‌هایی برای ترویج فحشا و فساد اخلاقی جوانان تدارک دیدند. امروز نیز استعمار این شیوه را از یاد نبرده است و تلاش می‌کند فرهنگ تجمل و مادیت و شهوت را در همه کشورهای ضعیف و مستعمره حاکم کند و با فراهم کردن انواع تفریحات فاسد و انحرافی، قدرت تفکر را از مغزهای جامعه سلب کند و فرصت اندیشیدن در مسائلی چون رهایی و آزادی، استقلال و پیروزی بر استعمار جدید را از دست مردم بگیرد. مصداق کامل این نقشه‌های خائنه و پلید را اینک در کشور بدبخت و مستعمره فیلیپین می‌بینیم. آمریکای پلید آن‌چنان برگردۀ این جامعه فقیر سوار است که اصولاً هویت ملی و انسانی اینان را سلب کرده است. جالب است که بدانیم مردم فیلیپین نسبت به آمریکا و آمریکایی حقیقتاً عشق می‌ورزند و او را ستایش می‌کنند، حکومت آمریکایی این کشور، روزی را به نام روز پیوند با آمریکا جشن می‌گیرد و در آن روز دختران و پسران را با وضع وقیحی به خیابان‌ها می‌کشاند و مراسم رقص و پایکوبی عظیمی به راه می‌اندازد.

حاکمیت پول و آب‌جو

در فیلیپین، پول و آب‌جو همه کار می‌کند؛ واقعاً شرم‌آور است وقتی می‌شنویم که فقط برای یک بطری مشروب، یک دختر حرمت و حیثیت خود را می‌فروشد. معلم فیلی‌پینی صریحاً از محصلان دختر خود دعوت می‌کند که شب در فلان کاباره یا میهمانی رقص، یکدیگر را ملاقات کنند و گر نه قبول شدن و نمره آوردنشان مشکل است.

شاید خیابان و کوچه و پس‌کوچه‌ای در فیلیپین نباشد که در آن چندین مشروب فروشی نبیند. بسیاری از کلفت‌های خانه‌ها، دانشجویان رده‌های بالا و یا فارغ‌التحصیلانی هستند که از فقر و بدبختی و برای پیدا کردن پول دست به هرکاری می‌زنند.

در این‌جا قیمت تمامی اجناس افزایش پیدا می‌کند، اما تنها چیزی که قیمت آن ثابت و ارزان است، آب‌جوست. شب‌ها در محله‌ها، مست‌ها عربده می‌کشند و لذا هیچ امنیتی نیست و در آمدن از خانه خطرناک است.

شمارگان کتاب

در خیابان‌ها، برخلاف مشروب‌فروشی، کتاب‌فروشی بسیار کم دیده می‌شود، بیش‌تر کتاب‌ها هم کتب درسی دانش‌آموزان است و دانشجویان، پس از این کتاب‌ها، بیش‌ترین شمارگان کتاب مربوط به کتب فکاهی و داستان‌های عاشقانه و رمان‌های سکسی است، در زمینه‌های

در خیابان‌ها، برخلاف مشروب‌فروشی، کتاب‌فروشی بسیار کم دیده می‌شود، بیش‌تر کتاب‌ها هم کتب درسی دانش‌آموزان است و دانشجویان، پس از این کتاب‌ها، بیش‌ترین شمارگان کتاب مربوط به کتب فکاهی و داستان‌های عاشقانه و رمان‌های سکسی است

دیگر واقعاً کمبود هست و کتابی نمی‌یابی. این را هم باید سوغات استعماری آمریکا بر این مردمان دانست.

چهارجنس انسان

در فیلیپین در کنار دو جنس دختر و پسر، دو جنس و دو گروه دیگر نیز برای خود عالمی دارند: گروهی، دختران پسرنا هستند و گروهی پسران دخترنا. خود من در اتوبوسی، یکی از این پسران دخترنا را دیدم که لباس زنانه پوشیده بود با موهای بلند و کیف زنانه‌ای در دست، سپس آیینی‌ای کوچک از کیف خود در آورد و در داخل اتوبوس مشغول ماتیگ زدن شد! این امر برای بنده عجیب می‌نمود ولی برای دیگران چندان مهم نبود و کسی به آن توجهی نداشت. جالب این‌جاست که این گروه برای خود مسابقات انتخاب ملکه زیبایی هم دارند و تلویزیونشان هم این مسابقات را پخش می‌کند.

افتخار صادرات

یکی از افتخارات حکومت آمریکایی فیلیپین که در تمام جهان نیز مشهور است صادرات «هاسبی تیل گرل» است. استعمارگران، دختران معصوم و زنان نیازمند را با نام «دختران مهمان‌نواز» به خود فروشی می‌کشاند و سپس این خیانت هولناک و این خیانت پلید را در لیست افتخارات خود نیز به ثبت می‌رسانند.

کلیسا در خدمت استعمار

امروز مسیحیت کشیش‌ها و کاردینال‌ها، درست گام به گام در کنار امپریالیسم قدم بر می‌دارد. در این سرزمین مراسم کلیسا از چندین کانال تلویزیونی پخش می‌شود، و بیش‌تر اجراکنندگان این مراسم نیز آمریکایی هستند و در کنار تبلیغ مسیحیت از ترویج اندیشه‌های استکباری هم غفلت نمی‌کنند.

یکی از کشیشان آمریکایی در یک برنامه تلویزیونی به مردم فیلیپین نصیحت می‌کرد که شما هرگز نمی‌توانید بدون آمریکا زندگی کنید. خوشبختی و سعادت شما در این است که با آمریکا پیوند داشته باشید و به طرف کعبه کاخ سفید و واشنگتن نماز بخوانید!

یک جنایت هولناک

سینما و تلویزیون در سطره محصولات تولید آمریکاست، و این خود در روحیات مردم تأثیرات بسیار بدی گذاشته و عواطف و احساسات انسان دوستی را بسیار کم‌رنگ کرده است به گونه‌ای که اگر دو انسان در خیابان درگیری پیدا کنند و زد و خورد سختی صورت گیرد، هیچ کس اقدام به فیصله دعوا نمی‌کند و آن‌دو در حد کشتن هم‌دیگر را مورد ضرب و جرح قرار می‌دهند مگر آن‌که پلیس برسد.

به به چه دین خوبی!

در کلیسای کپابوی مانیل، مجسمه عیسی را دیدم که در یک قالب شیشه‌ای به پشت خوابیده است. مردم انگشتان دوپای مجسمه را که اندکی از آن روزنه بیرون آمده می‌بوسیدند و چشم‌ها و سر و صورت خود را بر آن می‌کشیدند. آن‌چه در آن‌جا عجیب است و پوچی و مسخرگی بساط کلیسا را حکایت می‌کند قیافه‌های نیایشگرانی است که در برابر جیسزکرایس (مسیح) زانو زده و شفاعت می‌طلبند!

دختر و پسر از کاباره به کلیسا می‌آیند و پس از چند دقیقه عروج روحانی به عالم هپروت، پاک و پاکیزه از دیگر بیرون می‌روند تا یک هفته دیگر خوش و سرحال در کثافت غرق شوند. این‌ها آمده‌اند تا معامله کنند؛ گناهان یک هفته، یک ماه و کم‌تر و بیش‌تر خود را بفروشند و عفو و بخشش و رحمت جیسزکرایس را بخرند! آن‌هم تنها با چند دقیقه زانو زدن در برابر مجسمه عیسی مسیح، به به چه دین خوبی! از دوشنبه تا شنبه مانند حیوان بخور و مانند خرس و خوک شهوت‌رانی کن؛ ولی یکشنبه اگر فرصت کردی سری به کلیسا بزن و پولی در کف پدر روحانی بگذار، آن‌گاه از هفت دولت آزادی!

حجاب، مانع پیشرفت

بعد از پایان سخنرانی‌ام در دانشگاه سیلیمان شهر دومه‌گه‌تی فیلیپین، یکی از برادران نکته‌ای گفت که بسیار تعجب‌آور و در عین حال با معنا بود. گفت یکی از دختران دانشجوی فیلی‌پینی پرسیده است: چطور دختران و پسران دانشجوی ایرانی می‌توانند به سوی علم و تمدن و تکنیک حرکت کنند، در حالی که دختران و زنان ایرانی حجاب دارند و برهنه نیستند؟ این سوال و این نقطه گنگ در ذهن آن دختر فیلی‌پینی حاکی از توطئه‌های بسیار دقیق و فریبکارانه استعمار جدید در کشورهای تحت ستم است و حاکی از نفوذ فرهنگ پوچ غربی در ذهن و اندیشه روشنفکران و اندیشمندان این جوامع.

چرا او نمی‌تواند بین عفت و تمدن پیوند بزند؟ چرا نمی‌تواند بفهمد که هرگز بین پاکدامنی و علم و تکنیک تضادی نیست. آیا این دردی عظیم و تأسف‌بار نیست که یک دانشجوی درس خوانده، تمدن و تکنیک را در برهنگی و سکس ببیند؟!